اخلاق در حوزه

توصیه‌های اخلاقی امام خمینی ﷺ به حاج احمدآقا

• نتیجه برتری‌جویی‌ها

... و این رنج رقابت در همه اقشار هست، از ثروتمند و قدرتمند گرفته تا طبقات دیگر؛ لکن هرچه بالا برود، به-همان اندازه درد و رنج رقابت بالا می‌رود و آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای متعال حاصل می‌شود.[1]

آنان که در صدد برتری‌ها به هر نحو هستند؛ چه برتری در علوم، حتی الهی آن، یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند. وارستگان از قیود مادّی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده‌اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند.

• میزان در اعمال

پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود به جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست و چه‌بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام‌گستر، با آنچه مناسب اوست، چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق‌الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه‌بسا متصدّی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود... .

پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حُجُب، حتی حُجُب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.

پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندرکاران نیست و دست و پا برای به دست آوردن مقام، هرچه باشد، چه مقام معنوی و چه مادی مزن، به‌عذر آنکه می‌خواهم به معارف الهی نزدیک شوم یا خدمت به عبادالله نمایم که توجه به آن از شیطان است؛ چه رسد به کوشش برای به دست آوردن آن.

• تفکر در سوره حشر

پسرم! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به‌مدد الهی توشه‌ها بردارد؛ خصوصاً آیات اواخر آن، آنجا که می‌فرماید:

﴿یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾؛[2] ای اهل ایمان! خدا ترس شوید و هر نفسی بنگرد تا چه عملی برای فردای (قیامت) خود پیش فرستاده است و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به‌خوبی آگاه است.

• پسرم! مجاهده کن

... کوشش کن کلمه توحید را که بزرگ‌ترین کلمه و والاترین جمله است، از عقلت به قلب برسانی که حظّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است. چه‌بسا بعض از همین اصحاب برهانِ عقلی و استدلالِ فلسفی، بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث می‌باشند؛ (پای استدلالیان چوبین بود)[3] و آنگاه این قدم برهانی و عقلی، تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می‌شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و قلب باور کند، آنچه را استدلال اثبات عقلی کرده است. پسرم! مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری جز او ندانی!

پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مداحان و ثنای ثناجویان چه‌بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد؛ تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختی‌ها و دور افتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق - جلّ و علا - برای ما ضعفاءالنفوس خواهد بود و شاید عیب‌جویی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست؛ همچون عمل جراحی دردناک که موجب سلامت مریض می‌شود.

• پی نوشت‌ها

۱. اشاره به مضمون آیه شریفه ﴿اَلَّذینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِاللهِ اَلا بِذِکْرِاللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد / ۲۸)؛
۲. حشر / ۱۸؛
۳. مولوی.

کانال هفته‌نامه افق حوزه
در پیام‌رسان‌های
سروش و ایتا
@ofogh_howzah

پرس‌و‌جو

تأثیر خدا در زندگی انسان‌ها چگونه است؟

پرسش: ما یقین داریم که خداوند در زندگی انسان‌ها تأثیر دارد. لطفاً بفرمایید تأثیر خدا در زندگی انسان‌ها چگونه است؟

• پاسخ تفصیلی

وقتی که از تأثیر خدا در زندگی انسان صحبت می‌کنیم، یک وقت نگاه‌مان، یک نگاه فلسفی است که ببینیم، در عالم تکوین خداوند چه اثری در زندگی انسان دارد که از آن منظر، همه هستی ما و همه آنچه که ما در پیرامون خود می‌بینیم، اینها مخلوقات الهی هستند؛ به‌تعبیر دقیق‌تر اینها فیض مستمر الهی هستند که یک لحظه هم، اگر این فیض قطع شود، نه ما خواهیم بود و نه آنچه که پیرامون ما هست؛ البته که این یک نگاه فلسفی است و جایگاه بحث خودش را دارد که در آن بحث، ما توضیح می‌دهیم که هرچه در عالم وجود دارد، نیازمند است و همه این نیازمندان، به یک بی‌نیاز مطلق وابسته‌اند که آن بی‌نیاز مطلق خداست. اگر شما بخواهید نعمت‌های الهی را شمارش کنید، نمی‌توانید بشمارید.[1] که البته این تعبیر، تعبیر میانی است؛ وگرنه عبارت الحمدلله را که شما همیشه در سوره حمد تکرار می‌کنید، الحمدلله؛ یعنی جنس ستایش از آن خداست؛ یعنی هر چه را که در عالم می بینید و ستایش می‌کنید و هر رفتار نیکو و هر پدیده نیکویی که در عالم است، همه از آن خداست و شما در واقع از خداوند ستایش می‌کنید. این یک منظر است و منظر تکوینی که در واقع یک نگاه فلسفی است که البته این منظر تکوینی و نگاه فلسفی مقدمه است، برای یک نگاه دیگر و آن، یک نگاه ایمانی است.

مسئله علم، غیر از ایمان است. ممکن است یک کسی فلسفه بخواند و ادله اثبات وجود خدا را بداند و در نتیجه به آنچه که ما گفتیم، علم داشته باشد. البته به‌صورت خیلی مختصر که بله، خداوند مصدر فیض است، اوست که فیض دائم دارد، این فیض را برای ما افاضه می‌کند و یک لحظه اگر این ارتباط قطع شود، هیچ چیزی نخواهد بود. البته همه این تعابیر، تعابیر به‌اصطلاح غیردقیق است. این تعابیر، تعابیر دقیق فلسفی نیست؛ اما یک مرحله دیگر، مرحله باور و ایمان نسبت به این است که یک مسئله دیگری است. گاهی گمان می‌شود که ما باید یک چیزی را بدانیم که به آن ایمان داریم، این‌طوری نیست. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَجَحَدُوا بِها﴾؛[2] یعنی آنها انکار کردند و ایمان نیاوردند. جحد در مقابل ایمان است؛ اینها یقین داشتند، علم داشتند، یقین بود، علم بود؛ ولی ایمان نبود؛ ایمان چیز دیگری است که در واقع انسان با اراده و اختیار خود آن را انتخاب می‌کند؛ البته علم مقدمه ایمان است. قبلاً در بحث‌های گذشته اشاره شد که اسلام بر دانایی تأکید دارد و دینی است دانایی‌محور و دائم بر این نکته تأکید شده است؛ چراکه اسلام اصرار دارد که دانش مقدمه ایمان است؛ بر خلاف جریاناتی که در مسیحیت وجود دارد که بین دانش و ایمان، تنافی قائل هستند و معتقدند که هر چیزی را که انسان بداند، دیگر نمی‌تواند به آن ایمان داشته باشد که قبلاً به بحث فیدئیسم‌ها اشاره شد و حالا با توجه به این منظر، هرچند که علم مقدمه ایمان است؛ اما ایمان فعل اختیاری است. این‌طوری نیست که اگر من چیزی را بدانم، ضرورتاً ایمان داشته باشم. این مثال معروفی که حضرت امام رحمه‌الله هم، این مثال را ذکر می‌کردند، همان داستان که شخص مرده است، تکان نمی‌خورد؛ اما می‌ترسد، شب را کنار مرده بخوابد. علم را دارد؛ اما ایمان را ندارد. حالا اگر این ایمان به خدا باشد، به‌اندازه‌ای که ایمان به خدا هست، این در رفتار ما تأثیر می‌گذارد؛ یعنی در واقع بین علم، ایمان و رفتار، یک تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و به‌اندازه‌ای که من به خدا ایمان دارم، به‌همان اندازه در رفتارهای من تأثیر و تأثر پیدا می‌کند. اگر ما واقعاً خدا را مصدر همه چیز می‌بینیم، آن‌موقع رفتار من با دیگران و با کسی که چنین نمی‌بیند، متفاوت می‌شود. آنکه علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: من چیزی را ندیدم؛ مگر اینکه قبلش همراهش و بعدش خدا را دیدم. حالا اگر کسی به نگاه علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام نزدیک شود و البته آن قلّه است؛ اما اگر به آن نزدیک شود و بتواند، خدا را ولو در یک حدی در زندگی خودش ببیند؛ یعنی ایمان پیدا کند آن دیدنی که علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌فرماید، این بیش از معرفت؛ بلکه ایمان و باور است. آن‌موقع رفتار فرق می‌کند. اگر علی علیه‌السلام آن‌طور رفتار می‌کند، حالا چه در آن صحنه‌ای که از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمایت می‌کند و شب جای پیغمبر می‌خوابد، در جایی که به‌صورت عادی یقین هست که جانش را از دست خواهد داد، آنجا می‌خوابد، آنجایی که در حمایت از پیغمبر در جنگ‌ها مثل پروانه دور پیغمبر حرکت می‌کند، آن‌حضرت چطور در جنگ‌ها شجاعانه جلو می‌رود. خب آن ایمان به خداست که آن آثار را دارد. آن روزی هم که علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام سکوت می‌کند، آن‌طور مظلومانه کنار می‌رود و به‌خاطر حفظ مصالح امت اسلامی، از حق مسلّم خود می‌گذرد، آنجا باز خداست که باعث می‌شود، علی چنین رفتار کند. اگر علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام در همان دوران بزرگ‌ترین دست‌آوردهای اقتصادی را دارد، در آن روزگار، آب ارزشمندترین کالای اقتصادی است و هنوز هم، همین‌طور است، گفته‌اند که در آینده تاریخ، جنگ‌های بشر به‌خاطر آب خواهد بود. خب این کالای مهم اقتصادی که منشأ سرمایه و درآمد می‌تواند باشد، علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام با تلاش شخصی خود به دست می‌آورد و وقتی این به دست می‌آید، این را برای مسلمانان قرار می‌دهد و وقف مسلمانان می‌کند. این باز خداست. این ظهور خدا در رفتارهای انسان است و حالا همان‌طور در زندگی علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌عنوان یک قله و نمونه «علی مع الحق والحق مع الحق»؛[3] که هر جایی که علی بگردد، همان‌جا حق می‌گردد، اگر ما به‌همان اندازه ایمان پیدا کنیم، در رفتارهای ما دیده می‌شود.

منبع: اسلام کوئست

• پی نوشت‌ها

۱. ابراهیم، ۳۴؛ نحل ۱۸: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لا تُحْصُوها﴾؛
۲. نمل، ۱۴: ﴿وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُواً﴾؛
۳. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲، مؤسسةالوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق، قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: «عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدُورُ حَیْثُمَا دَار».

معرفی کتاب

• هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی

کتاب «هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی» به چاپ دوم رسید

چاپ دوم کتاب «هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی» در ۲۱۴ صفحه روانه بازار نشر شد.

به گزارش روابط عمومی نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، کتاب «هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی» به-اهتمام سیدکاظم سیدباقری در ۲۱۴ صفحه در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تهیه و به‌همت نشر این پژوهشگاه به چاپ دوم رسید.

شناخت و فهم سنجیده روش‌های جدید و بازخوانی، بازسازی و بازفهمی روش‌های بومی در مقایسه با روش‌های جدید، امری بایسته است.

این اثر تلاش دارد تا در رویکردی مقایسه‌ای به افق‌های مشترک و افتراق اجتهاد و هرمنوتیک بپردازد و با بررسی مناسبات اجتهاد با دشواره‌های مرتبط با هرمنوتیک، زوایای پیدا و پنهان و ضعف و قوت آن را نشان دهد. پویایی و تحول‌آفرینی در استنباطات سیاسی - اجتماعی و فهم روزآمد از متون دینی همراه با اصالت از ویژگی‌های اجتهاد است که شاید بتوان به تأثیر آن در روش اجتهاد اهتمام ورزید.

ساختار اثر

این کتاب در دو فصل تألیف شده است؛ «اجتهاد و هرمنوتیک، پیوند یا گسست؟» عنوان اولین فصل از کتاب حاضر است که در آن، نویسنده به بیان اجتهاد و هرمنوتیک، نگرشی کلی پرداخته و تعامل اجتهاد و هرمنوتیک را مورد بررسی قرار داده و فهم هرمنوتیکی و فهم اجتهادی (چیستی فهم هرمنوتیکی و فهم اجتهادی و مقایسه فهم‌های هرمنوتیکی و اجتهادی) را تبیین کرده است.

نویسنده در دومین و آخرین فصل از کتاب مذکور با عنوان «نسبت‌سنجی اجتهاد با برخی از نحله‌های هرمنوتیک»، به بررسی نسبت هرمنوتیک اجتهادی با دیگر نحله‌ها پرداخته و بررسی رابطه اجتهاد و هرمنوتیک کلاسیک (بسترهای طرح هرمنوتیک کلاسیک و هرمنوتیک کلاسیک و اجتهاد) و بررسی تطبیقی اجتهاد و هرمنوتیک اسکینر را به رشته تحریر درآورده و نسبت‌سنجی میان هرمنوتیک فلسفی و اجتهاد در فقه سیاسی را تبیین کرده است.

برشی از اثر

چون به‌دقت بنگریم، در چالش‌های تاریخی میان برخی اندیشوران و اربابان کلیسا که بر قرائت رسمی از دین تعصب داشتند، سخن از آن بود که آیا افراد می‌توانند، خارج از خوانش کلیسا، به فهم آموزه‌های انجیل، کتاب مقدس بپردازند یا نه. این امر پس از قرون وسطی و طرح مباحث روشن‌فکری و انتشار فراگیر متون مقدس که آنها را در خدمت همه شهروندان می‌گذاشت و انحصار کلیسا درمی‌آورد، شکل جدی و علمی‌تر به خود گرفت. با این رویکرد، کم‌کم زمینه‌های طرح دانش هرمنوتیک ریخته شد؛ امری که توانست، به‌تدریج، مرجعیت کلیسا و حجیت خوانش اربابان آن از متون مقدس را با تردید روبه‌رو سازد؛ بنابراین در گام‌های اولیه این مباحث، بحث از مفاهمه با متن به میان آمد و اینکه هر کس می‌تواند با آن ارتباط پیدا کند، آن را بفهمد و فهمش دارای اعتبار و قابل عرضه باشد؛ نه فهمی تک‌سویه از افرادی خاص.

علاقه‌مندان برای خرید اینترنتی این کتاب، می‌توانند به‌نشانی shop.isca.ac.ir مراجعه کنند.

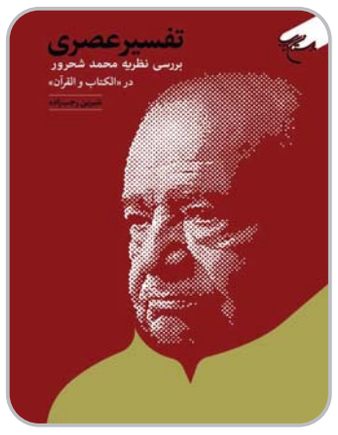

• تفسیر عصری

کتاب «تفسیر عصری (بررسی نظریه محمد شحرور در الکتاب والقرآن)» اثر شیرین رجب‌زاده روانه بازار نشر شد.

به گزارش روابط عمومی مؤسسه بوستان کتاب، کتاب «تفسیر عصری (بررسی نظریه محمد شحرور در الکتاب والقرآن)» اثر شیرین رجب‌زاده، در ۳۴۴ صفحه به‌همت مؤسسه بوستان کتاب به چاپ رسید.

محمد شحرور نواندیش معاصر دینی با روش تفسیر عصری و هرمنوتیکی، خوانشی نو از متن قرآن ارائه داده است. او در پی فهم دین متناسب با مقتضیات زمان و رفع معضلات فکر تقلیدی در موضوعات فلسفی، کلامی، فقهی و اخلاقی است تا با قرائتی انسانی از دین، انقلابی معرفتی ایجاد کند. وی با استفاده از ابزار زبان‌شناسی و کاربست قواعد عدم ترادف الفاظ، رابطه هم‌نشینی و جانشینی، عطف نسق قدرت تفکیک معطوف‌ها و... ساختار مباحث قرآنی را بازطراحی و اصطلاحات قرآنی جدیدی را با تقسیمات پیچیده و تعاریف بدیع وضع کرده است.

اثر پیش رو با عنوان «تفسیر عصری»، با بررسی زمینه و زمان پیدایش ایده‌های فکری محمد شحرور، نوآوری‌های او را در تفسیر جدید قرآن توضیح می‌دهد.

در این کتاب، ضمن تشریح خاستگاه نواندیشی دینی، به معرفی حیات علمی شحرور و تبیین آثار و تألیفات و منظومه فکری وی پرداخته می‌شود و مهمترین اثر وی با عنوان «الکتاب والقرآن» به‌مثابه محور کانونی این پژوهش بررسی می‌شود.

اثر حاضر در صدد معرفی این کتاب، تبیین و تحلیل مبانی و آرای مطرح‌شده مؤلف در «الکتاب والقرآن» است که تحلیل محتوایی نظریات و جهت‌گیری او را مشخص می‌نماید؛ همچنین نقدهای واردشده بر منظومه فکری شحرور به-طور کلی و «الکتاب والقرآن» او، به‌طور خاص بررسی خواهد شد.

ساختار اثر

این اثر در شش فصل تألیف شده است؛ در فصل اول که با عنوان «محمد شحرور و نواندیشی دینی» به رشته تحریر درآمده، خاستگاه نواندیشی و تفسیر نوگرایانه از قرآن، حیات علمی و آثار شحرور مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه، به بیان توضیحاتی در خصوص کتاب «الکتاب والقرآن» پرداخته شده است.

نویسنده در فصل دوم، «موضوعات قرآن‌شناختی در الکتاب والقرآن» را بررسی و اصطلاحات قرآنی خاص شحرور را مطرح کرده است؛ در ادامه نیز، نظریه‌های نزول، وحی، اعجاز، تأویل و نسخ را شرح داده است.

در فصل سوم که به «موضوعات فلسفی و کلامی در الکتاب والقرآن» پرداخته شده، موضوعات فلسفی در الکتاب والقرآن (جدل دیالکتیک) موجودات، فلسفه خلقت انسان، زبان و معرفت انسانی، فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی و فلسفه سیاسی) شرح داده شده و موضوعات کلامی در الکتاب والقرآن (خداشناسی، نبوت و معاد) بیان شده است.

در فصل چهارم که به «موضوعات فقهی و اخلاقی در الکتاب والقرآن» اشاره شده، مباحثی همچون مفهوم‌شناسی استقامت و حنیفی بودن نظریه، تشریع نظریه شعائر فلسفه غذای اسلامی و عقوبات بحران فقه از گذشته تا امروز و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در فصل پنجم که با عنوان «بررسی نقدهای منتقدان از الکتاب والقرآن» به رشته تحریر درآمده، معرفی مخالفان و موافقان آرای شحرور و گونه‌شناسی نقدهای مخالفان تبیین شده است.

در ششمین و آخرین فصل از این اثر، با عنوان «تحلیل محورهای فکری محمد شحرور در الکتاب والقرآن»، قرآن-گرایی، تجدد گرایی و زبان‌شناسی شحرور مورد تأکید قرار گرفته است.

علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب، می‌توانند به نشانی اینترنتی مؤسسه بوستان کتاب، به آدرس www.bustaneketab.ir مراجعه کنند.